

فرصتهای جهانی شدن برای انسجام اسلامی

تاریخ دریافت: ۸۸/۹/۲۰ تاریخ تأیید:

۸۹/۵/۱۵

دکتر غلامرضا بهروز لک*

رضا بابا اکبری**

مقاله حاضر درصدد بررسی فرصتهای جهانی شدن برای انسجام اسلامی با توجه به روش و الگوی تحلیل گفتمانی است.

جهانی شدن در کنار چالشهای فراوان، برای انسجام اسلامی فرصتهای قابل توجهی نیز برای مسلمانان از جهت وحدت گرایی آنان ایجاد میکند. گفتمان اسلام با محتوای ذاتی غنی خود و جهانگرا بودن و گفتمان غرب با غیریت سازی از اسلام، مسلمانان را به یکدیگر نزدیک نموده است از اینرو، غیریت سازی غرب از مسلمانان میتواند منجر به وحدت مسلمانان در مقابل خطر مشترک شود.

واژههای کلیدی: انسجام اسلامی، جهانی شدن، تحلیل گفتمانی، غیریت سازی.

* حجة الاسلام و المسلمین دکتر بهروز لک، استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم □

** دانش آموخته حوزه علمیه قم و دانشجوی دکترای علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

بیشک در عصر کنونی عرصه‌های گوناگون زندگی فردی و اجتماعی انسان تحت تأثیر دگرگونی‌هایی است که جهانی شدن با خود به دنبال می‌آورد. از آنجا که در ارتباط با پدیده جهانی شدن نظریات و رویکردهای متفاوت و گاه متضادی وجود دارد، لاجرم دشواری‌هایی در تبیین و تحلیل پدیده‌های اجتماعی پیشروی محققین قرار میدهد. برای نمونه برخی نظریات جهانی شدن را بر مبنای عامل محوری و یا بر محور ابعاد جهانی شدن دسته‌بندی و تحلیل میکنند. همچنین گاه نظریات جهانی شدن بر محور گفتمانی چیدمان گردیده و چارچوبهای نظری برای تحلیل پدیده‌های اجتماعی فراهم مینمایند. از این رو گاه جهانی شدن را به عنوان یک پروژه که تحت تأثیر قدرتهای بزرگ است تعبیر و گاه بعنوان پروسه و یک امر طبیعی و عادی تحلیل میگردد، بر این اساس با هر رویکرد و تفسیری که از این مقوله ارائه شود فرصتها و تهدیداتی برای کشورها، فرهنگها به همراه خواهد داشت.



بالتبع جهان اسلام و کشورهای اسلامی نیز از این مهم مستثنی نیستند. زیرا عرصه جهانی شدن در جنبه‌های تکنولوژی و سخت افزاری گسترش یافته و در نزدیکی ملتها و دولت‌های مسلمان به یکدیگر موثر واقع شده است. از نظر نرم افزاری نیز عرصه نزاع گفتمانی جهانی شدن فرصتهای زیادی را برای انسجام اسلامی در جغرافیای جهان اسلام به همراه دارد، چه موجبات بازگشت و گسترش ادیان الهی بویژه فعال شدن جنبشهای اسلامی و موجبات وحدت گرایی برای جهان اسلام را فراهم نموده است از اینرو پژوهش حاضر تنها درصدد بررسی فرصتهای جهانی شدن برای انسجام اسلامی با الگوی تحلیل گفتمان است، اما چالشهای نظری اسلام با نظریات جهانی شدن و نیز تهدیدات آن برای جهان اسلام خود تحقیقات بنیادین دیگری طلب میکند که خارج از دایره نوشته حاضر است.

۱. چیستی جهانی شدن

روند تحولات جهانی در طی دهه‌های ۶۰ و ۷۰ قرن بیستم وارد مرحله جدیدی شد و در دهه هشتاد میلادی اثرات خود را در تمام زمینه‌ها آشکار ساخت. برای اشاره به این دوران، مفاهیمی چون «عصر ما بعد صنعتی»، «عصر تکنوتریک» و «عصر فرامدرن» به کار می‌رفت. اما در دهه ۹۰ میلادی - پس از اینکه به وسیله رابرتسون در نیمه دوم دهه

هشتاد، واژه جهانی شدن به عرصه جامعه‌شناسی راه یافت.^۱ این واژه رایج گردید و به اصطلاح مسلط دوران اخیر تبدیل شد.

تا اواخر دهه هشتاد میلادی، نظریات مابعد تجددگرایی و جامعه مابعد صنعتی به مثابه گفتمان غالب در تعیین هویت تاریخی غرب متجدد عمل می‌کرد، اما تدریجاً از اواخر این دهه، نظریات مذکور جای خود را به نظریه جهانی شدن داد.^۲

براین اساس، جهان از اوایل دهه ۹۰ میلادی دچار تحولات دوران‌سازی گردید. لاکلاموفه با اشاره به تعبیر «هابس باوم» می‌گوید «قرن بیست کوچک» از بعضی جهات در اوایل دهه ۹۰ تمام شد. و ما امروز باید با مسائل مبتنی بر نظمی اساساً جدید روبه‌رو شویم.^۳

اصطلاح جهانی شدن در تحلیل وضعیت متحول دهه نود به بعد کاربرد وسیعی یافت و بر اثر آن در این معنا متعین گردید. چنانچه رابرتسون نیز می‌گوید:

«کاربرد جهانی شدن به عنوان یک اسم در همین سال‌های اخیر تکوین پیدا کرده است».^۴

غلبه استعمال جهانی شدن و متعین شدن آن در تحولات اخیر نمی‌تواند منجر به نادیده گرفتن سابقه و ریشه‌های این فرآیند شود و می‌توان گفت جهانی شدن هر چند به تازگی به شیوه‌ای نوین مطرح شده است، چیز تازه‌ای نیست و سابقه‌ای بس طولانی دارد؛ به گونه‌ای که «از نظر رابرتسون نیز فرآیند کلی جهانی شدن دست‌کم به پیدایش دین‌های جهانی در بیش از دو هزار سال پیش است»^۵ و نویسندگان و صاحب نظرانی مانند مزروعی نیز نخستین نشانه‌های فرآیند جهانی شدن را در تمدن اسلامی و شرق باستان شناسایی می‌کنند.^۶

به طور کلی، فرآیند جهانی شدن و ریشه‌های آن در نوع سنتی با ادیان جهانی مخصوصاً اسلام آغاز گردید و تا آغاز دوره رنسانس ادامه داشت. از این تاریخ به بعد، نوعی دیگر از جهانی شدن که می‌توان از آن به جهانی شدن مدرن و یا به تعبیر «شولت»، جهانی شدن سکولار^۷ یاد کرد، آغاز شد.

«مالکوم واترز» درباره این نوع می‌گوید:

توسعه خطی جهانی شدن که ما امروز شاهد آن هستیم، در قرون

۱۵ و ۱۶ یعنی آغاز عصر جدید شروع شد.^۸



رابرتسون نیز همین تاریخ را زمان آغاز مرحله نطفه‌ای جهانی شدن قلمداد کرده است.^۱ جهانی شدن مدرن تا سده ۱۹ در مرحله اندیشگی قرار داشت و به تعبیر شولت، پیش از قرن ۱۹ جهان‌گرایی در خارج از ذهن انسان وجود عینی نداشته است.^{۱۰}

بعد از نیمه سده ۱۹ اندیشه جهانی شدن به سمت تحقق عینی حرکت کرد و مرحله مقدماتی از فرآیند عینی جهانی شدن آغاز گردید. این مرحله تا سال ۱۹۶۰ میلادی ادامه داشت شولت از این دوره به عنوان «مرحله آغاز جهانی شدن سکولار» یاد کرده است.^{۱۱} و رابرتسون نیز این دوران را تحت عنوان دو مرحله جهش «۱۹۲۵ - ۱۸۷۵» و تلاش برای کسب سلطه «۱۹۶۰ - ۱۹۲۵»^{۱۲} محسوب کرده است. دهه ۶۰ به بعد از نظر «شولت»، جهانی شدن کامل^{۱۳} است که قلمروزدایی به طور کامل به سمت تحقق خارجی حرکت می‌کند. رابرتسون از دهه ۶۰ تا ۹۰ را مرحله بلا تکلیفی^{۱۴} نامیده است. وی با به کارگیری اصطلاح جهانی شدن در مقاله جامعه‌شناسی در سال ۸۵ میلادی،^{۱۵} نقش بسزایی در ترویج وسیع این واژه برای تحلیل وضع فعلی جهان از دهه نود به بعد داشت. در نتیجه، علیرغم اینکه جهانی شدن، ماهیتی قدیمی دارد و ریشه‌های آن به تمدن‌های باستانی و ادیان الهی می‌رسد، اصطلاح جهانی شدن به منزله یک اسم در سال‌های اخیر رواج پیدا کرده و به تعبیر عربی، علم بالغلبه و در اصطلاح اصول فقه در تحلیل تحولات اخیر به نحو حقیقی و متعین شده است؛ به گونه‌ای که از استفاده مطلق و بدون قید آن فقط همین دوره اخیر قصد می‌شود. منظور ما نیز از جهانی شدن همین دوره اخیر است.

خصوصیات این دوران اخیر یا جهانی شدن مصطلح و رایج و مورد نظر ما عبارتند از:

۱. فن‌آوری‌های اطلاعات و ارتباطات؛
۲. فشردگی زمان و مکان؛
۳. آگاهی‌های حاصل از انفجار اطلاعات؛
۴. قلمروزدایی از جهان.

نکته مهم دیگر درباره ماهیت این فرآیند، پروسه‌ای پروژه‌ای و یا ترکیبی بودن آن است. «عده‌ای ماهیت آن را یک فرآیند طبیعی و برخاسته از جوامع پسا صنعتی غرب می‌دانند»^{۱۶} و آن را یک پروسه طبیعی قلمداد می‌کنند. «در دیدگاه دیگر، جهانی شدن ... امر تصنعی و هدایت شده است که غرب، آن را در راستای خواست‌ها و منافع خویش تعقیب و هدایت می‌نماید»^{۱۷} و از این رو آن را یک پروژه کاملاً غربی برای استعمار دیگران می‌دانند. در نگرش سوم که مورد نظر این تحقیق است، جهانی شدن، پدیده‌ای

مرکب از هر دو جنبه پروسه‌ای و پروژه‌ای می‌باشد.^{۱۸} بر این مبناء، این پدیده مانند هر پدیده دیگر در زمینه‌های مختلف مؤثر است و فرصت‌ها و چالش‌هایی را به وجود می‌آورد. برای انسجام اسلامی در کنار چالش‌ها، فرصت‌هایی نیز ایجاد نموده است که ما در این مقاله فقط به فرصت‌های جهانی شدن برای انسجام اسلامی خواهیم پرداخت. این فرصت‌ها در مرحله اول، حاصل جنبه پروسه‌ای و برنامه‌ریزی نشده این پدیده می‌باشد و در مرحله بعد، حاصل این امر است که در جنبه پروسه‌ای و طراحانه جهانی شدن نیز، آنچه عاملان قصد کرده‌اند، حاصل نشده است و آنچه حاصل شده، قصد نشده بوده است: «ما قُصِدَ لَمْ يَقَعْ و ما وُقِعَ لَمْ يَقْصُدْ» در این باره گفته شده است. «با آنکه همه پدیده‌های اجتماعی، نتیجه و حاصل اعمال عاملان افراد هستند، اما نمی‌توان از آن نتیجه گرفت که همه پدیده‌های اجتماعی مورد نظر و مقصود فرد یا افرادی هستند. بلکه درست به عکس است. [در این مورد] هایک معتقد است که وظیفه علوم اجتماعی دقیقاً همین است که پی‌آمدهای طراحی نشده مقاصد و نیات و اعمال عاملان افراد بسیار را ردیابی کند».^{۱۹}

۲. الگوی تحلیل: تحلیل گفتمانی

یکی از روش‌های مناسب برای تبیین جهانی شدن و تأثیرات آن بر تحولات کنونی جهانی، روش تحلیل گفتمانی می‌باشد. چنانچه بعضی گفته‌اند، «مهم‌ترین خصلت جهانی شدن، شکل‌بندی قواعد گفتمانی آن است».^{۲۰} از این رو «الگوی تحلیل لاکلاوموفه چارچوب مناسبی برای بررسی تحولات کلان یک جامعه در اختیار قرار می‌دهد. این نظریه به جای ارائه تبیین‌های علی تحولات اجتماعی - نظری؛ در صدد فهم و توصیف معنای شکل گرفته در فرآیند اجتماعی است».^{۲۱} بر مبنای این روش، مهم‌ترین عملی که صورت می‌گیرد و برای ساختن هویت اسلامی نیز در راستای انسجام مسلمانان مؤثر است، شناسائی فضای تخصص و غیریت‌سازی بین گفتمان‌های مختلف موجود در عرصه جامعه و جهان می‌باشد. «در هر جامعه‌ای معمولاً تعدادی از گفتمان‌ها وجود دارد که در وضعیت غیریت‌سازی و تخصص قرار دارند؛ در چنین شرایطی، یکی از گفتمان خصلتی هژمونیک یافته و گفتمان‌های دیگر را سرکوب نموده یا حداقل، آنها را در حاشیه قرار می‌دهد».^{۲۲} این تحقیق بر مبنای تحلیل گفتمانی لاکلاوموفه سامان می‌یابد. در این چارچوب «از



منظر تحلیل گفتمانی، جهانی شدن را می‌توان به دو شیوه مورد بررسی قرار داد: نخست، تلقی آن به مثابه «گفتمان واحد جهانی شدن» است... شیوه دیگری نیز می‌توان در نظر گرفت که از لحاظ تحلیل، انعطاف بیشتر و در نتیجه از قدرت توضیح‌دهندگی بیشتری برخوردار است. چنین شیوه‌ای را می‌توان «تلقی جهانی شدن به مثابه عرصه نزاع گفتمان‌ها نامید».^{۲۳}

تلقی جهانی شدن به منزله گفتمان واحد، مزایائی دارد که عبارتند از:

۱- امکان ترسیم دقیق مفصل‌بندی و دقائق گفتمانی جهانی شدن؛

۲- امکان ترسیم فضای غیریت‌سازی و تخصم بین گفتمان جهانی شدن و تعیین

غیر برای آن؛

۳- نفی هرگونه امر فراگفتمانی در نظریه لاکلاوموفه».^{۲۴}

اما نکته ضعف مهمی که موجب نابسندگی این تلقی می‌شود، این است که:

«در صورت تلقی شدن به مثابه گفتمان واحد، عملاً تلقی و دیدگاه‌های مختلف به

جهانی شدن به حاشیه رانده شده و تنها دیدگاه برگزیده به جهانی شدن اولویت و

محوریت می‌یابد».^{۲۵}

این امر منجر به نادیده گرفتن دیدگاه‌های متفاوت به جهانی شدن می‌شود. از جمله،

نگرش اسلام به این پدیده را نادیده می‌انگارد. از این رو ما در این بحث، جهانی شدن را

به مثابه عرصه نزاع گفتمان‌ها در نظر می‌گیریم. بر این مبنا «با توجه به اختلاف نظرهای

جدی و گاه متناقض درباره جهانی شدن به نظر می‌رسد جهانی شدن به مثابه وضعیت

جدید منازعه گفتمانی دارای توان توضیح‌دهندگی بیشتری می‌باشد».^{۲۶}

دیدگاه لاکلاوموفه نیز به این نوع نزدیک‌تر است. آنجا که می‌گویند:

«جریان چپ می‌بایست به جای تلاش صرف برای برخورد

مهرآمیزتر با آن [هژمونی نئولیبرالیسم] سعی نماید به دلیل معتبری برای

نظام نئولیبرال ارائه کند».^{۲۷}

این مطلب در مورد جهان اسلام نیز صدق می‌کند. آنها نیز می‌توانند از فرصت جهانی

شدن استفاده نموده و بدیل معتبری که همان اسلام کامل و جامع است را ارائه دهند و در

این عرصه درصدد هژمون شدن بر آیند. این می‌تواند محور انسجام اسلامی باشد.

۳. فرصت‌ها

فرصت‌هایی که جهانی شدن به مثابه عرصه نزع گفتمانی در اختیار مسلمانان قرار داده، حاصل جنبه‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری عرصه و متن گفتمان‌های موجود جهانی شدن است. بر این مینا در مرحله اول جنبه سخت‌افزاری یا همان فن‌آوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی به منزله گسترش دهنده، و خاستگاه عرصه نزع مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس به جنبه نرم‌افزاری جهانی شدن و فرصت‌های آن پرداخته می‌شود. در این بخش، ابتدا جنبه‌های نرم‌افزاری عرصه نزع، که همان فشردگی زمان و مکان و قلمروزدایی از آن است، بحث می‌شود و فرصت‌های آن برای انسجام اسلامی مطرح می‌شود و در نهایت، جنبه‌های نرم‌افزاری متن گفتمان‌های موجود در عرصه جهانی شدن ارائه می‌شود و با مطرح نمودن متن اسلامی جهانی شدن و متن غربی آن، فرصت‌هایی که این دو متن در چارچوب محتوای غنی اسلامی و مقاومت‌سازی برای انسجام اسلامی ایجاد می‌کند، بحث خواهد شد. به طور کلی، مباحث این قسمت عبارتند از:

۱. فرصت‌هایی با خاستگاه نرم‌افزاری عرصه نزع گفتمانی جهانی شدن یا فرصت‌هایی تکنولوژیکی شامل:

- ۱-۱. اسلام و فن‌آوری؛
- ۲-۱. در سطح ملت‌ها؛
- ۳-۱. در سطح دولت‌ها.
۲. فرصت‌های نرم‌افزاری عرصه نزع گفتمانی جهانی شدن شامل:
 - ۱-۲. بازگشت ادیان، فرصت‌های حاصل از فشردگی زمان؛
 - ۲-۲. گسترش ادیان، فرصت‌های حاصل از قلمروزدایی.
۳. فرصت‌های نرم‌افزاری متن گفتمان‌های موجود در عرصه جهانی شدن شامل:
 - ۱-۳. فرصت مقاومت؛
 - ۲-۳. فرصت ذاتی اسلام.

۱. فرصت‌های سخت‌افزاری در عرصه جهانی شدن

۱-۱. اسلام و فن‌آوری

فرصت تلقی نمودن جنبه سخت‌افزاری جهانی شدن وابسته به نوع نگرش به تکنولوژی است. تکنولوژی چنانچه در تعریف آن آمده، عبارت است از:



«کاربرد علم و دانش فنی برای تأمین اهداف زندگی یا تفسیر و تسلط بر محیط انسانی. چنین تعریفی شامل کلیت ماشین‌ها، مکانیزم‌ها و راه‌های کنترل، جمع‌آوری، ذخیره، عمل‌آوری و انتقال انرژی و اطلاعات است که به منظور تولید و تحقیقات به وجود آمده‌اند».^{۲۸}

در مواجهه با فن‌آوری و رویه تکنولوژیکی جهانی شدن، سه دیدگاه وجود دارد که عبارتند از: ناسازگاری مطلق آن با اسلام، سازگاری مطلق با اسلام، و ترکیبی از سازگاری در بعضی جنبه‌ها و ناسازگاری در جنبه‌های دیگر.^{۲۹} بر اساس نگرش سوم، که مورد نظر این نوشتار است، تکنولوژی از منظر اسلام به دو دسته کلان تقسیم می‌شود:

«۱- تکنولوژی و فنون جدیدی که با مبانی دینی تعارضی ندارد و همچنین با لوازم و نمودهای نظام ارزشی اسلام تناقض آشکار ندارد.

۲- تکنولوژی گاه ممکن است برخی از باورهای دینی را نفی یا بی‌رنگ سازد و یا اینکه تعارض آشکار با نظام اعتقادی و ارزشی اسلام داشته باشد».^{۳۰}

بر اساس این تقسیم‌بندی، بخشی از رویه تکنولوژیک جهانی شدن، که با اصول اسلامی در تعارض نیست، مورد پذیرش است. و عناصر معارض آن هم فقط در صورت مصلحت و ضرورت و از باب احکام ثانویه قابل استفاده می‌باشد. و می‌توان از آنها در جهت فرصت‌سازی برای مسلمانان در همه جهات از جمله انسجام اسلامی استفاده نمود. با این مبنا، جنبه سخت‌افزاری جهانی شدن در عرصه نزع گفتمانی، اثرات مثبتی بر مسلمانان دارد که در دو سطح ملت‌ها و دولت‌ها به آن می‌پردازیم.

در سطح ملت‌ها

«یکی از نتایج اساسی جهانی شدن، برداشتن فاصله‌هاست: افزایش فزاینده اطلاعات و رسانه‌های گروهی، مفهوم مرز در واحدهای سنتی همچون، دولت - ملی را بی‌اثر می‌سازد و مرزهای جغرافیایی، جای خود را به مرزهایی با توانایی‌های اطلاعاتی می‌دهد. با روند جهانی شدن، عمل سیاسی نیز جهانی می‌شود.^{۳۱} در این وضعیت، «در کنار تهدیدها و پی‌آمدهای سوء جهانی شدن، به دلیل طرح فرا جامعه Post - society ظرفیت‌ها و قابلیت‌هایی نیز برای جهانی شدن واقعی و مورد نظر ادیان فراهم می‌کند».^{۳۲} جهانی شدن با پشت‌سر گذاشتن و در نور دین مرزهای جغرافیایی ملی در مناسبات و

روابط فرهنگی، سیاسی، اجتماعی منجر به نزدیک‌تر شدن مسلمانان در ورای ملیت و قومیت آنان می‌شود و «فن‌آوری نوین ارتباطی و اطلاعاتی از جمله «اینترنت»، امکان تغییر و تحول در باورها، ارزش‌ها و در نتیجه، تصویر ذهنی مخاطبین را در حد بالایی افزایش داده است».^{۳۳} این فن‌آوری‌ها می‌تواند ذهنیت ملت‌های مسلمان را فراتر از جامعه ملی به سمت ایجاد تصویری مثبت از زیست مشترک، سرنوشت و آینده مشترک سوق دهد و محیط ذهنی - روانی بسیار خوبی ایجاد کند تا زمینه‌ساز انسجام اسلامی شود. به گونه‌ای که می‌توان گفت:

تصاویر مثبت و احترام گذاشتن به عقائد، ارزش‌ها و باورهای طرف مقابل، نه تنها به افزایش اعتمادسازی می‌انجامد، بلکه از تعصبات غیر واقعی و غیر منطقی می‌کاهد و زمینه‌های همکاری و همیاری را افزایش می‌دهد».^{۳۴}

در سطح دولت‌ها

انقلاب و اطلاعات و ارتباطات و ظهور فن‌آوری‌های جدید، محیط‌های ملی را هر چه بیشتر نیازمند مشارکت در جوامع ملی همسو نموده است. این همکاری و مشارکت در بین کشورهای قدرت‌مند دارای منافع مشترک، بسیار چشمگیرتر است. آنان با همسویی کامل در صدد سیطره بر سایر نقاط جهان هستند. اتحادیه اروپا و هشت کشور صنعتی بزرگ جهان از جمله این کشورها هستند. از این رو جهان اسلام نیز باید به سمت انسجام بیشتر حرکت کند.

کشورهای اسلامی از نظر منابع و امکانات مادی و خدادادی در سطح بسیار بالایی قرار دارند؛ به گونه‌ای که: مطابق تخمین کل جمعیت در سال ۱۹۹۸، ۲۲/۲ درصد مسلمان هستند... معادل ۲۲/۸ درصد از کره زمین را اشغال کرده‌اند... کشورهای مسلمان بر دروازه‌های اصلی شاهراه‌های تجاری و بازرگانی نظارت دارند... تولید کننده عمده نفت جهان و ذخیره عظیمی از گاز دارند... .

به لحاظ جغرافیایی، این کشورها مهم‌ترین استراتژیک را اشغال می‌کنند.^{۳۵} این امکانات، ظرفیت و قابلیت‌های فراوان جهان اسلام، که در صورت اتحاد، دو چندان می‌شود، را آشکار می‌سازد.

در این وضعیت، که جنبه‌های سخت‌افزاری جهانی شدن، زمینه سیطره هر چه بیشتر گفتمان مادی‌گرا و ماتریالیستی لیبرال غرب را فراهم نموده است، مسلمانان از منظر

اعتقادی باید به سمت انسجام و اتحاد حرکت کنند. چنانچه آیه شریفه لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا (سوره نساء آیه ۱۴۱) می‌فرماید هرگونه سلطه و سبیل کفار بر مسلمین نارواست. «مسلمین برای مصون ماندن از این سلطه و سبیل، راهی جز همگرایی تمدنی و کاهش بحران‌های منطقه‌ای و همسو کردن سیاست‌های کلان در جهان اسلام در پیش روی ندارند».^{۳۶} در این راستا جهانی شدن و فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات از جهات مختلفی، فرصت‌های قابل توجهی برای اتحاد بین کشورهای اسلامی ایجاد می‌کند عبارتند از:

الف) احساس نیاز به اتحاد

در شرایطی که گفتمان لیبرال غرب با همکاری و همراهی کشورها بر قدرت خود می‌افزایند و گفتمان برتر جهانی شدن را رقم می‌زند و به تعبیر گیدنز، «جهانی شدن از بالا»^{۳۷} را به جریان در می‌آورند، کشورهای اسلامی نیز خود را نیازمند تشکّل در مجموعه‌ای بزرگ‌تر می‌بینند تا از فروپاشی اقتصادی، فرهنگی و سیاسی خود جلوگیری نمایند. فن‌آوری نوین اطلاعاتی و ارتباطی به خوبی می‌تواند این نیاز را در حاکمان مسلمان ایجاد نمایند و به آنان بفهماند که ضروری است این کشورها برای حفظ هویت و میراث فرهنگی و اجتماعی خود در اجتماع کشورهای با همین ویژگی‌ها شرکت کنند و منطقه‌ای از کشورهای اسلامی را شکل بخشند. حاصل این امر، منطقه‌گرایی اسلامی می‌شود. بر این مبنا، «منطقه‌گرایی» همانند «دژی» در برابر جهانی شدن [لیبرال] محسوب می‌شود که همه کشورها از جمله کشورهای اسلامی در مواجهه با جهانی شدن به سمت آن در حرکت می‌باشند».^{۳۸}



ب) تصویرسازی مثبت از اتحاد

بر اساس آنچه واترز گفته است، جهانی شدن، «فرآیندی است که در آن قید و بندهای جغرافیایی که بر روابط اجتماعی و فرهنگی سایه افکنده است، از بین می‌رود و مردم به طور فزاینده‌ای از کاهش این قید و بندها آگاه می‌شوند». کاهش قید و بندهای جغرافیایی، منجر به کمرنگ‌تر شدن تصویر مثبت ناسیونالیستی در بین مسلمانان می‌شود. و زمینه‌های واگرایی ناسیونالیستی را کم‌تر می‌کند. همچنین تکنولوژی ارتباطات و اطلاعات، فرصتی است که تصاویر ذهنی غیر واقعی متقابل بین

نخبگان حاکم بر کشورهای اسلامی را کاهش و آنان را به سمت نگرش واقع‌بینانه‌تر از یکدیگر سوق دهد. این وسایل در دوره‌ی ما قبل اخیر جهانی شدن، بیشتر در اختیار قدرت‌های بزرگ بود که بر اساس منافع خود به اختلاف بین حاکمان کشورهای مسلمان و منفیسازی بین آنها اقدام می‌نمودند. در طی فرآیند جهانی شدن و در جنبه سخت‌افزاری آن، تحولات وسیعی صورت گرفته است. پرفسور مولانا با اشاره به این تحولات عظیم، مخصوصاً طی ۵ تا ۱۰ سال گذشته می‌گوید: به عقیده‌ی من، ما در نقطه‌ای قرار گرفته‌ایم که پایان دوره‌ی گردش یک سویه ارتباطات خبری از غرب به شرق است... علت آن تحول در زیر ساخت‌ها، سخت‌افزارها و نرم‌افزارهاست.^{۳۹}

۲. فرصت‌های نرم‌افزاری عرصه نزع گفتمان

۱- ۲. بازگشت ادیان، حاصل فشردگی زمان و مکان:

رابرتسون، جهانی شدن را «عصر فشردگی زمان و مکان»^{۴۰} قلمداد کرده است. حاصل این امر، حضور گذشته و حال در «آن واحد» نزد بشر امروزی است. بر این مبنای عرصه نزع، گسترش پیدا کرده و نه تنها مرزها را پشت سر گذارده، بلکه زمان‌ها را نیز در نور دیده است. و تمام گذشته و حال بشر را رو در روی همه انسان‌ها قرار داده است. در وضعیت امروزی که وضعیت بشر دچار بحران گشته، مسائل بی‌پاسخ فراوانی برای انسان مطرح شده است که گفتمان برتر غرب برای آن‌ها پاسخی ندارد. این فرصتی برای بازگشت ادیان است. از این رو می‌توان گفت: در شرایط کنونی، «در جهان غرب، بحران تمدن جدید - بحرانی که هر چه باشد فرآورده غرب است - به کامل‌ترین وجه، محسوس و مشهود است؛ چرا که با ورشکستگی اجتماعی و بحران زیست محیطی در ارتباط است. در همین جهان غرب، راه‌حلهایی برای این بحران پیشنهاد می‌شود که مشتمل بر همان اسباب و عواملی هستند که این بحران را موجب گشته‌اند».^{۴۱} این امر، سرگشتگی انسان‌ها را در پی داشته است. این فرصتی است که انسان‌ها به سنت‌های خود باز گردند. چنانچه در غرب، یکی از راه‌حل‌های بحران زیست محیطی را بازگشت به فضائل سنتی می‌دانند.

در این شرایط، ادیان جهانی در عرصه زندگی احیاء می‌شود. دین اسلام به منزله مکتبی که در آن به مقتضیات زمان توجه کامل شده است، بدیل و جای‌گزین مناسبی برای حل بحران‌های کنونی جهان تلقی می‌شود.



احیای مجدد ادیان در سطح زندگی بشر، امری است که بعضی از اندیشمندان بر آن صحنه گذارده‌اند. جف هینس با اشاره به سابقه جوامع مذهبی فراملی مسیحی و اسلامی پیش از ظهور دولت‌های متمرکز سکولار می‌گوید: «با این حال، اهمیت سیاسی دین در سیاست بین‌الملل که از آغاز قرن هفدهم به طور فزاینده‌ای رنگ باخته بود، بار دیگر در اواخر قرن بیستم به مدد فرآیند جهانی شدن و متعاقب آن، انقلاب ارتباطات به دوران اوج سیاسی خود رسید.^{۴۲}

در این شرایط اسلام نه تنها به سادگی می‌تواند محور اصلی زندگی انسان مسلمان قرار گیرد و انسجام اسلامی را به وجود آورد، بلکه برای تمام بشر، پیام صلح و دوستی و عدالت و امنیت و آرامش دارد. این امر از آنجا نشأت می‌گیرد که توجه ادیان به فطرت انسان است و «فطرت الهی انسان که پذیرای وعده‌ها و بشارت‌های الهی است، محدود به فضا و زمان خاص نیست. مخاطب ادیان و به ویژه اسلام، انسان به ماهو انسان است.^{۴۳}

۲-۲. گسترش ادیان، حاصل قلمروزدایی

از منظر «شولت»، جهانی شدن، همان فرآیند قلمروزدایی است^{۴۴} که هم اکنون به دوران اوج خود رسیده است. این امر، ظرفیت‌ها و قابلیت‌های فراوانی برای جهانی شدن حقیقی و واقعی اسلام در مقابل جهانی شدن غیر واقعی و مصنوعی غرب ایجاد می‌کند. «جهانی شدن حقیقی بر یک انسان‌شناسی و فلسفه تاریخ خاص مبتنی است و با هر انسان‌شناسی سازگار نیست. بدون اعتقاد و باور به جوهر و غایتی برای انسان و یا دست نیافتنی دانستن این ذات و جوهر و غایت برای انسان و بالمآل عدم باور به مبانی این جوهرگرایی، که به اصل‌گرایی و خالق‌گرایی بر می‌گردد، نمی‌توان مدعی جهانی شدن و عام‌گرایی مرتبط با آن شد.^{۴۵} در این نگرش، لایه‌های زیرین فرهنگ همچون جهان‌بینی و ارزش‌ها اهمیت بسیار بیشتری دارد و «به میزانی که جهان کنونی به خدا، انسان، ذات و غایت او و به فلسفه تاریخ منبعث از آن و در مرتبت بعدی، اصول اخلاقی و رفتاری منتج از آن باور و عمل داشته باشد، می‌توان نسبت به جهانی بودن واقعی آن داوری کرد».^{۴۶}

این مکتب فکری و نظام معنایی که گفتمان جهانی شدن اسلام تلقی می‌شود و می‌توان متن جهانی شدن اسلام را بر اساس آن ارائه نمود، فرصت گسترش و توسعه پیدا کرده است. در برابر پیشرفت این محتوای گفتمانی، گفتمان سکولاریزم جهانی شدن

عقب‌نشینی می‌نماید. «جف هینس» در مورد گسترش مذهب و جهانی شدن آن می‌گوید: وجود نمونه‌های بی‌شماری از رشد پویای سیاسی ادیان، جرج ویگل، مفسر آمریکایی را واداشت تا ادعای خیزش جهان مذهبی و یا به تعبیر خود وی «سکولاریزم‌زدایی از جهان» را مطرح سازد. منظور ویگل از طرح این ایده، نه صرفاً «باز معنویت یا بی‌غیر سیاسی» جهان، بلکه بیشتر، تأکید بر کنش متقابل میان دو حوزه دین و سیاست می‌باشد؛ روابطی که به واسطه انواع فرآیندهای جهانی شدن تسهیل و از طریق انقلاب ارتباطات، افزایش یافته است.^{۴۷} این امر حاکی از آن است که ادیان با طرح کاملی برای زندگی اجتماعی بشر بازگشته و گسترش یافته‌اند. به گونه‌ای که «هینس» با این فرض، بحث خود را آغاز می‌کند که «جهانی شدن شبکه‌های فراملی بازیگران مذهبی را تسهیل نموده است».^{۴۸} در این بین، اسلام در صدد ارائه نظام معنایی کامل خود بوده است. هینس با تأیید این برداشت می‌گوید: در مجموع، اسلام به عنوان یک نظام مذهبی، اجتماعی و فرهنگی سعی نموده است تا خود را از طریق ایجاد یک جامعه مذهبی فراملی تبدیل به «دین جهانی» نماید.^{۴۹}

بنابراین در عرصه نزاع گفتمانی جهانی شدن و در تقابل گفتمان غرب سکولار و گفتمان دینی اسلام، فرصت مناسبی برای انسجام اسلامی به وجود آمده است. این امر، حاصل شکل‌گیری نظام معنایی اسلام حول محور توحید است. نظام معنایی و گفتمانی که علاوه بر نیازهای مادی به احتیاجات واقعی بشر توجه کامل داشته است. این مکتب، طرح کاملی برای زندگی بشر، به خصوص مسلمانان ارائه می‌کند و آنان را حول این محور اساسی که همان اسلام توحیدی است، جمع می‌کند و انسجام آنان را در پی دارد. حقانیت این طرح و برنامه الهی و مبتنی بر فطرت بودنش، گسترش مداوم آن را در پی خواهد داشت. جهانی شدن و عرصه آن نیز می‌تواند در این راستا به تسهیل این امر بپردازد.

۳. فرصت‌های نرم افزاری متن گفتمان‌ها

۳-۱. فرصت مقاومت

از یک نظر، عرصه جهانی شدن شامل دو گفتمان «جهانی شدن از بالا» و «جهانی شدن از پائین» است. روند جهانی شدن نیز غالباً از بالا به پائین صورت می‌پذیرد و جهانی شدن غربی در صدد است ارزش‌های مدرنیته را همچون سکولاریزم و مصرف‌گرایی



فرهنگی، اقتصادی را گسترش داده و بر این منوال، نوعی همسان‌سازی فرهنگی را به وجود آورد. در مقابل، نوعی دیگر از جهانی شدن وجود دارد که گیدنز، تحت عنوان جهانی شدن معکوس از آن یاد می‌کند. (گیدنز، ۱۹۹۹). بر این مبنا، جهانی شدن معکوس، اشاره به «جهانی شدن از پائین» (جهانی شدن از ناحیه پیرامون) در مقابل جهانی شدن از بالا (جهانی شدن از ناحیه جهان موسوم به جهان مرکزی) با روحیه سلطه‌گرانه و استثناگرایانه دارد. این نوع جهانی شدن در مقابله با ایدئولوژی نظام سرمایه‌داری غرب و روند حاکم بر جهان معاصر و همچنین سلطه اقتصادی شرکت‌های چند ملیتی شکل گرفته است (چیس دون، ۲۰۰۲). این نوع نهضت‌های اجتماعی در قالب مقابله با روحیه سلطه جهانی (روداس، ۲۰۰۳) و جست‌وجو برای عدالت فراگیرتر جهانی (باتلیوالا، ۲۰۰۲)... ظهور پیدا کرده است.^{۵۰}

از فرصت‌هایی که جهانی شدن در اختیار مسلمانان قرار داده، برجسته نمودن فرآیند معکوس آن در چارچوب مقاومت فرهنگی دین است. بر این اساس، جهانی شدن غربی، تهدید و خطر برای همه مسلمانان محسوب می‌شود. این تهدیدات، جنبه‌های مختلفی دارد. از یک نظر غرب، با دو عنصر سکولاریزم و مصرف‌گرایی، هویت خود را می‌سازد. این امر مستلزم غیریت‌سازی با اسلام که این دو عنصر را نفی می‌کند، است. جهت دیگر در این گفتمان، سلطه این بودن آن است و جنبه سلطه این بودن، جهانی شدن‌های از بالا به پائین است که عکس‌العمل طبیعی آن، برجسته شدن هویت‌های مقاومت است.^{۵۱} و گذشته یک تاریخ و فرهنگ را نادیده می‌گیرد و منجر به عکس‌العمل‌های تند و منفی می‌شود.^{۵۲} وقتی که غرب درصدد همگون‌سازی فرهنگی از بالا به پائین می‌شود. این فرصت برای جوامع دینی از جمله مسلمانان فراهم می‌آید، که در برابر فشار و سلطه غرب، به شکل‌گیری «مقاومت فرهنگی و دینی» بپردازند. این امر در راستای غیریت‌سازی متقابل با گفتمان جهانی شدن غرب صورت می‌گیرد. بر این مبنا، مسلمانان با ارائه طرح منسجم از اسلام، حول نظام معنایی خود در مقابل غرب متحد می‌شوند.

۲-۳. فرصت ذاتی اسلام

در عرصه جهانی شدن، گفتمان لیبرال غرب با تسلط و استفاده بیشتر از جنبه سخت‌افزاری جهانی شدن، یعنی فن‌آوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی، جلوه‌گری بیشتری داشته است. این امر نباید منجر به نادیده گرفتن محتوای ذاتی برتر گفتمان

اسلامی شود. گفتمان جهانی شدن اسلامی، با تکیه بر غنای ذاتی و حقانیت خود نه تنها می‌تواند انسجام مسلمانان را عملی سازد، بلکه قابلیت نفوذ در سایر جوامع انسانی را نیز دارد.

«به دیگر سخن، جهانی شدن غربی در پی بهره‌وری مادی صرف از این جهان است که با عقلانیت و فطرت در تضاد آشکار است و با تعمیم و تبلیغ شهوات منحط و لذت‌های پست، عواقبی مخرب و ویران‌گر به دنبال خواهد داشت...»^۳ ما از این جهانی شدن به عنوان جهانی شدن ظاهری و مصنوعی یاد می‌کنیم.

«در مقابل، جهانی شدن در اندیشه اسلامی، گرایش انسانی و مسیری متکی بر فطرت و ساختار وجودی انسان است...»^۴ که از این نوع گفتمان هم تحت عنوان گفتمان جهانی شدن حقیقی یاد می‌کنیم. جهانی شدن حقیقی بر یک انسان‌شناسی و فلسفه تاریخ خاص مبتنی است و با هر انسان‌شناسی سازگار نیست.^۵

در این نگرش، لایه‌های زیرین فرهنگ همچون، اعتقادات و اخلاقیات و ارزش‌ها اهمیت بسیار بیشتری نسبت به نمادها و رفتارها و پیشرفت‌های مادی و تکنولوژیکی بشر دارد.

بنابراین در صورتی می‌توان از جهانی شدن حقیقی و واقعی سخن به میان آورد که برای انسان، ذات و جوهری، و حقوق و غایتی قائل باشیم و تنها در صورتی می‌توان برای انسان ذات و غایت و حقوقی متصور شد که برای او خالق متصور باشیم...» این گفتمان، انسان را دارای دو بعد مادی و معنوی می‌داند. جهان را متعلق به پروردگار دانسته و او را حاکم و ناظر بر اعمال و رفتار خود در تمام زمینه‌های فردی و اجتماعی می‌بیند. بر این اساس «به میزانی که ما شاهد انسان‌گرایی مرتبط با خداگرایی و اصل‌گرایی و باور به حقیقة الحقائق و حقیقت‌غائی در جهان کنونی باشیم، می‌توانیم جهانی شدن حقیقی را از آن درک و استنباط کنیم.

در شرایطی که نظام معنایی مادی غرب نتوانسته به پرسش‌های فراوانی از بشر پاسخ گوید و بحران‌های بسیاری ایجاد کرده است، جهانی شدن حقیقی اسلام با تکیه بر محتوای ذاتی غنی خود فرصت پیدا کرده است تا طرح منسجم معنایی خود را برای اداره زندگی مادی و معنوی بشر ارائه دهد. طرحی که می‌توان آن را نظریه جهانی شدن اسلامی و حقیقی دانست و ادعا کرد که «نظریه جهانی شدن اسلامی، همه ابعاد تمدن را یعنی رشد، توسعه، عدل و اخلاق را یک جا دارد.

این جامعیت و کاملیت می‌تواند محور انسجام مسلمانان گردد و الگویی برای سایر جوامع انسانی قلمداد شود.

در این عرصه نزاع گفتمانی، شرایط بحرانی گفتمانی رقیب، ارزش ذاتی نظام معنایی اسلامی را برجسته‌تر میکند. «سید حسین نصر» با اشاره به ورشکستگی اجتماعی و بحرانهای زیست محیطی غرب می‌نویسد: می‌توان گفت بحران زیست محیطی و همچنین تشویق روانی این همه مردان و زنان در جهان غرب، بی‌قوارگی محیط زیست شهری و مانند آن، نتیجه تلاش‌های انسانی است که می‌خواهد در زندگی فقط غم نان داشته باشد، «خون همه خدایان را بریزد» و استقلال خویش از عالم بالا را اعلام دارد.^{۶۰} همه این مشکلات، حاصل روی گردانی از معنویت و فطرت الهی بشر می‌باشد. جهانی شدن حقیقی اسلام با ارائه طرح جامع خود و حل مشکلات بشری می‌تواند اندک اندک به گفتمان برتر تبدیل شود.



نتیجه‌گیری

جهانی شدن اسلامی می‌تواند با استفاده هر چه بیشتر از عرصه نزاع گفتمانی و پیشرفت در زمینه‌های تکنولوژیکی و فن‌آوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی، و به عبارت دیگر، استفاده از جنبه سخت‌افزاری جهانی شدن، محتوای غنی و ذاتی خود را در مرحله اول، طرحی برای مسلمانان قرار دهد تا بر محور آن به انسجام برسند و در مرحله بعدی الگویی برای جهانیان ارائه شود تا وجدان‌های بیدار به آن پیوسته و گسترش و نفوذ این مکتب الهی را باعث شوند. در این زمینه، وظیفه و تکلیف دشواری بر عهده نخبگان حاکم و روشنفکران کشورهای اسلامی می‌باشد که زمینه‌ساز این مسئله حیاتی باشند.

پینوشتها

۱. احمد گل محمدی، *جهانی شدن فرهنگ - هویت* (تهران: نشر نی، ۱۳۸۶) چاپ سوم، ص ۲۴.
۲. حسین کچوییان، *نظریه های جهانی شدن، پی آمد چالش های دین* (تهران: نشر نی، ۱۳۸۶) چاپ سوم، ص ۲۰.
3. ernesto lacala, & mouffe, chental, second edition - hegemony and socialist strategy (London – verso, 2001) p 11.
۴. رونالد رابرتسون، *جهانی شدن تئوری های اجتماعی و فرهنگ جهانی*، ترجمه کمال پولادی (تهران: نشر ثالث، ۱۳۸۵) چاپ سوم، ص ۳۵.
۵. همان، ص ۳۱.
۶. احمد گل محمدی، *پیشین*، ص ۲۳.
۷. یان ارت شولت، *نگاهی به موشکافانه بر پدیده جهانی شدن*، ترجمه مسعود کرباسیان (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲) چاپ اول، ص ۷۳.
۸. مالکوم واترز، *جهانی شدن*، ترجمه اسماعیل مردانی، سیاوش مریدی (تهران: سازمان مدیریت صنعتی، ۱۳۷۹) چاپ اول، ص ۱۴.
۹. رونالد رابرتسون، *پیشین*، ص ۱۳۱.
۱۰. یان ارت شولت، *پیشین*، ص ۷۵.
۱۱. همان، ص ۷۶.
۱۲. رونالد رابرتسون، *پیشین*، ص ۱۳۱.
۱۳. یان ارت شولت، *پیشین*، ص ۸۶.
۱۴. رونالد رابرتسون، *پیشین*، ص ۱۳۲.
۱۵. مالکوم واترز، *پیشین*، ص ۱۰.
۱۶. عبدالقیوم سجادی، *درآمدی بر اسلام و جهانی شدن* (قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ



- اسلامی، ۱۳۸۷)، چاپ دوم، ص ۳۱.
۱۷. همان، ص ۳۱.
۱۸. غلام رضا بهروز لک، *جزوه درسی کارشناسی ارشد*، ۱۳۸۵.
۱۹. مایکل ایچ لسناف، *فیلسوفان سیاسی قرن بیستم*، ترجمه خشایار دیهیمی (تهران: نشر ماهی، ۱۳۸۵) چاپ اول، ص ۲۲۰.
۲۰. عبدالعلی قوام، *جهانی شدن و جهان سوم* (تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۳)، چاپ دوم، ص ۲۵۵.
۲۱. غلام رضا بهروز لک، *جهانی شدن و سرانجام نزاع گفتمان‌ها* (فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۳۶، سال ۱۳۸۶) ص ۴۰.
۲۲. همان، ص ۴۰.
۲۳. غلام رضا بهروز لک، *جهانی شدن و اسلام سیاسی* (قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶) چاپ دوم، ص ۹۹.
۲۴. همان، ص ۹۷ - ۹۵.
۲۵. همان، ص ۹۸.
۲۶. همان، ص ۹۹.
27. Ernesto lacala & chental mouffe, second edition, hegemony and socialist strategy London, verso, 2001.
۲۸. بنگرید به:
عبدالقیوم سجادی، *پیشین*، ص ۷۵.
- به نقل از سلیمان ایران زاده، *جهانی شدن و تحولات استراتژیک در مدیریت و سازمان* (تبریز، آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۸۰).
- به نقل از:
Dictionary of Philosophy, 1967, and Mac Grow - Hill,
Encyclopedia of Science and Technology.
۲۹. برگرفته از صفحات ۸۴ - ۸۰ همان.
۳۰. همان، ص ۸۴.
۳۱. عبدالعلی قوام، *جهانی شدن و جهان سوم* (تهران: وزارت خارجه، ۱۳۸۲) چاپ

- سوم، ص ۳۶۱.
۳۲. عماد افروغ، *اسلام و جهانی شدن* (تهران: کانون و اندیشه جوان، ۱۳۸۷) چاپ سوم، ص ۴۰.
۳۳. محمد ستوده، *جهانی شدن و همگرایی کشورهای اسلامی (فصلنامه علوم سیاسی* دانشگاه باقرالعلوم □، ش ۴۲، ۱۳۸۷)، ص ۱۱۰.
۳۴. همان.
۳۵. علی محمدی، *جهانی شدن و استعمار دوباره* (تهران: نشر نی، ۱۳۸۷) چاپ اول، ص ۴۸ - ۴۷.
۳۶. سید محمدرضا طالقانی، *فرایند جهانی شدن در دو نگاه (مجموعه مقالات جهانی شدن و دین، محمد جواد صاحبی)*، (قم: احیاگران، سال ۱۳۸۲) چاپ اول، ص ۲۱۹.
۳۷. سعید رضا عاملی، *جهانی شدن و فضای مذهبی* (مجموعه مقالات جهانی شدن دین، محمد جواد صاحبی)، (قم: احیاگران، ۱۳۸۲) ص ۱۵۶ - ۱۵۵.
۳۸. مالکوم واترز، *جهانی شدن*، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی و سیاوش مریدی (تهران: سازمان مدیریت صنعتی، ۱۳۷۹) ص ۱۲.
۳۹. حمید مولانا، *ارتباطات میان فرهنگی ایران و امریکا* (تهران: پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات، ۱۳۸۶) چاپ اول، ص ۲۹ - ۲۸.
۴۰. مهدی گلشنی و رضا غلامی، *گزارش پژوهش ملی ایران و جهانی شدن* (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۷) چاپ اول، ص ۱۷ پیشگفتار.
۴۱. سید حسین نصر، *اسلام و تنگناهای انسان متجدد*، ترجمه انشاءالله رحمتی (تهران: دفتر نشر و پژوهش سهروردی، سال ۱۳۸۵) چاپ دوم، ص ۴۲.
۴۲. جف هینس، *دین، جهانی شدن و فرهنگ سیاسی در جهان سوم* (تهران: پژوهشگاه مطالعات راهبردی، سال ۱۳۸۱) ص ۳۹۰.
۴۳. عماد افروغ، *اسلام و جهانی شدن* (تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۷) چاپ دوم.
۴۴. یان آرت شولت، *پیشین*.
۴۵. عماد افروغ، *ما و جهانی شدن* (تهران: انتشارات سوره مهر، ۱۳۸۷) چاپ اول، ص ۲۲.

۴۶. همان، ص ۲۳.
۴۷. جف هینس، پیشین، ص ۳۸۷.
۴۸. همان، ص ۳۸۸.
۴۹. همان، ص ۳۸۸.
۵۰. سعیدرضا عاملی، جهانی شدن و فضای مذهبی (مجموعه مقالات جهانی شدن دین، محمد جواد صاحبی)، (قم: احیاگران، ۱۳۸۲) ص ۱۵۶ - ۱۵۵.
۵۱. همان، ص ۱۵۹.
۵۲. همان.
۵۳. سید محمد حسینی شیرازی، اسلام و جهانی شدن، ترجمه عبدالحسین قراتی (قم: یاس زهرا، ۱۳۸۷) چاپ اول، ص ۸۸.
۵۴. همان، ص ۸۸.
۵۵. عماد افروغ، ما و جهانی شدن (تهران: انتشارات سوره مهر، ۱۳۸۷) چاپ اول، ص ۲۰.
۵۶. سید حسین نصر، پیشین، ص ۴۳.

